

جستاری در سبک فکری «مفتون امینی»

از منظر رویکردهای نوین در سبک شناسی

رسول بهنام^۱، مهران بیغمی^۲

^۱. استادیار گروه علوم انسانی دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید رجایی ارومیه

^۲. استادیار گروه علوم انسانی دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید مفتاح شهر ری

نام نویسنده مسئول:

رسول بهنام

چکیده

پر واضح است که مطالعات سبک شناسی، روز به روز در حال گسترش بوده و پژوهشگران از منظرهای گوناگون به تبیین آثار شعرا می پردازند و روشن است که به دلیل نوپایی این دانش، تا به حال آثار همه ی شعرا و نویسندگان با نگرش های جدید بررسی نشده و لازم است جهت شناساندن بهتر و بیشتر آن بزرگواران و آرایه ی نمونه ها و شاهد مثال های بدیع و تازه، آثار شاعران و نویسندگان معاصر و غیر معاصر و حتی مشهور و غیر مشهور نیز به صورت جدی از این منظر مورد کنکاش قرار گیرد. مفتون امینی یکی از شاعران معاصر غیر مشهوری است که شاید نام ایشان با گوش خیلی ها نا آشناست و برای لولین بار اسم او را می شنوند. این مطالعه در صدد آن است تا ضمن بررسی سطح فکری این شاعر، از منظر سبک شناسی جدید، گامی در جهت شناساندن بیشتر ایشان و آرایه ی شاهد مثال ها دقیق و عینی تر برای تکمیل نمونه های سبکی نوین بردارد. بر این اساس هدف این مطالعه تشخیص و تبیین سطوح فکری مفتون امینی در غزلیاتش تعیین گردیده و تلاش شد با روش تحقیق توصیفی _ تحلیلی و ابزار گردآوری کتابخانه ای و سندکاوی، داده های لازم گردآوری شود. نتایج مطالعه نشان داد که می توان مفاهیمی همچون وطن پرستی، اهمیت آزادی، عزت نفس، گلایه از روزگار، تعلیم و اندرز و توجه به انواع رنگ ها و حتی امید و ناامیدی را در غزلیات مفتون رهگیری نمود. بدیهی است این نکات تایید کننده ی مردمی بودن شاعر و تفکر عاشق پیشگی ایشان بوده و روشن می کند که این شاعر معاصر با وجود داشتن اشعار کلاسیک، به نکات والایی در عصر حاضر می نگرسته است.

واژگان کلیدی: سبک شناسی، مفتون امینی، سطح فکری

مقدمه

اصطلاح سبک یا اسلوب ادبی در زبان‌شناسی، ادبیات و نقد ادبی، تعریف‌های مختلف دارد اما به طور خلاصه می‌توان گفت شیوه خاصی است که شاعر یا نویسنده برای بیان مفاهیم خود به کار می‌برد. به عبارتی سبک، وحدتی است که در آثار شاعر یا نویسنده به چشم می‌خورد و یک روح یا ویژگی‌های مکرر دارد.

در ادبیات فارسی مهم‌ترین طبقه‌بندی که در مورد سبک صورت گرفته است عبارت از: سبک دوره خراسانی، عراقی، هندی، بازگشت و معاصر می‌باشد. سبک‌شناسان مختصات سبکی هر دوره را معمولاً در سه سطح بررسی می‌کنند. اول از لحاظ مختصات زبانی که شامل بخش آوایی یا سطح موسیقایی بوده و به موسیقی بیرونی مثل وزن، قافیه، ردیف و ...، موسیقی واژه‌های درونی (بدیع لفظی) می‌پردازد، دوم، در سطح لغوی که با سبک‌شناسی واژه‌ها مثل بررسی لغات بیگانه، ترکیب واژگان، نوع گزینش واژه‌ها و ... مطرح است و سوم در سطح نحوی که با بررسی جمله‌ها از نظر محور همنشینی و دقت در ساختارهای غیر متعارف و ... می‌باشد. مختصات ادبی نیز بررسی آرایه‌های ادبی و علم بیان و صور خیال بوده و مختصات فکری هم به مسأله تغییر دانش‌ها، بینش‌ها و نگرش‌ها مربوط است و در کل به این نظر دارد که شاعر چه اندیشه‌ها و چه افکاری دارد و چه مضامینی سروده است.

بیان مساله و تبیین اهداف

علم سبک‌شناسی، علم نو بنیادی است که سابقه آن در ایران به قرن سیزدهم برمی‌گردد هر چند در ذهن قدما مفهوم سبک وجود داشته و ما نمود‌هایی از آن را در کتب تاریخ ادبیات و تذکره‌ها می‌بینیم اما باید بپذیریم که سبک‌شناسی به معنی علمی آن مربوط به قرن اخیر و دوره‌ی معاصر می‌باشد. زبان‌شناسان و سبک‌شناسان، در رویکرد جدید، معتقد به بررسی سطح فکری شعرا و نویسندگان بوده و تاکید می‌کنند که بررسی سبک، از دیدگاه سطح فکری، می‌تواند بسیار جذاب و مفیدتر باشد. (شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۱۸)

باید پذیرفت که مطالعات سبک‌شناسی روز به روز در حال گسترش بوده و لازم است پژوهشگران از منظرهای نوین سبکی به آثار شعرا بنگرند و برای پربارتر نمودن این مهم به تهیه‌ی شاهد مثال‌های عینی و دقیق‌تر بپردازند و روشن است که آثار همه‌ی شعرا با نگرش‌های نوین و از این منظر به دلیل نو بنیادی بودن آن مورد بررسی قرار نگرفته و ضروری است که آثار آنان، اعم از معاصر و غیر معاصر و مشهور و غیر مشهور با رویکرد جدید نیز مورد کنکاش قرار گیرد تا ضمن شناساندن بهتر و بیشتر آن‌ها نمونه‌های بدیع و تازه هم به دست بیاید.

مفتون امینی یکی از این شاعران معاصر ایران است که شاید نام ایشان با گوش خیلی‌ها نا آشناست از این رو، این مطالعه در صدد آن است تا ضمن بررسی سطح فکری این شاعر از منظر سبک‌شناسی جدید، گامی در جهت شناساندن بیشتر ایشان و آرایه‌ی شاهد مثال‌ها دقیق و عینی‌تر برای تکمیل نمونه‌های سبکی بردارد.

سوالات پژوهش

سوال اصلی این مطالعه این می‌باشد که:

سطح فکری مفتون امینی با توجه به غزلیاتش چگونه می‌باشد؟

سوالات فرعی این مطالعه این می‌باشد که:

- شاعر به مسایل اجتماعی در غزلیاتش چگونه نگریسته است؟
- نمودی برای وطن پرستی در اشعار او می‌توان یافت؟
- سیمای امید و ناامیدی در غزلیات مفتون چگونه است؟
- گرایشات عرفانی در غزلیات مفتون جایگاهی دارد؟
- شکایت از روزگار و دنیا در اشعار مفتون به چه شکلی مطرح شده است؟
- شاعر به طبیعت و رنگ‌ها و ... توجه داشته است؟

ادبیات و پیشینه تحقیق

بدیهی است نخستین قدم علمی در خصوص سبک را محمدتقی بهار با نوشتن کتاب سبک‌شناسی نثر در ایران برداشته و سبک‌شناسی را به عنوان دانشی مستقل بنا نهاده است. (بهار، ۱۳۸۱، ۲۴). بعد از آن محققان دیگری چون «حسین خطیبی» شاگرد استاد بهار، «محمد جعفر محجوب»، «پوران شجیعی»، «نصرت تجربه»، «سیروس شمیسا» کتاب‌هایی در مورد سبک نگاشته‌اند.

در این راستا استادان رشته های غیر ادبیات فارسی نیز، گام های موثری برداشته اند که عموماً حاصل تحقیق آن ها را باید برگرفته از مطالعات سبک شناسی غربی دانست، هر چند که نمونه ها و شاهد مثال هایی که آورده اند در کل از ادبیات فارسی می باشد. در این زمینه باید از افرادی همچون «محمود عبادیان»، با کتاب «درآمدی بر سبک شناسی در ادبیات» که آبشخورش روش و مبانی نگرش منابع سبک شناسی آلمانی است و یا «محمدتقی غیائی» با کتاب «درآمدی بر سبک شناسی ساختاری» که مبانی فکری آن سبک شناسی ساختار فرانسه است، یاد نمود. (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۵)

با وجود همه ی این تلاش ها شاهد هستیم که در سال های اخیر، پژوهش های مستقلی در حوزه ی سبک شناسی انجام گرفته که می توان از «سبک شناسی شعر» سیروس شمیسا یا «سبک شناسی از رودکی تا شاملو» از محمد غلامرضایی یا کتاب «سبک شناسی محمود فتوحی» یا مقاله «نظری انتقادی بر سبک شناسی ایران» از جواد مهربان نام برد. اما باید اذعان کرد که در خصوص شناساندن مفتون امینی و آثار ایشان تلاش های اندکی وجود دارد و تنها به شمار تعداد انگشتان یک دست می رسد. به عنوان مثال باید از مقاله ی خانم سلبی ناز رستمی با عنوان «تاملی عمیق در اشعار یداله امینی» که در «فصل نامه ی شعر چوک» شماره ۸ در سال ۱۳۹۳، به چاپ رسیده و یا مقاله ی خانم «سیده حمیرا نیکبخت و رقیه ی اصغری» با نام «بررسی تصویر در اشعار مفتون امینی» که در سال ۱۳۹۳ که در هشتمین همایش بین المللی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی به چاپ رسیده است یاد نمود. این اوصاف تایید می نمایند که مطالعه ی حاضر، تلاشی بدیع در این زمینه و در خصوص شاعر می باشد.

ابزار، روش تحقیق و جامعه پژوهش

توجه اهمیت بسامد کاربرد ها و تحلیل داده ها، این مطالعه را از نظر روش تحقیق در ردیف تحقیق های ترکیبی قرار می دهد که با روش توصیفی به استخراج و ذکر بسامد کاربرد ها و با توضیح، توجیه و تبیین آن ها، به تحلیل داده می پردازد. ابزار اصلی این تحقیق، استفاده از کتابخانه و سندکاوی بوده، هر چند با علمای فن نیز در این خصوص مصاحبه هایی صورت گرفته است. جامعه پژوهش تمام آثار مفتون امینی است که از میان آن ها به عمد، غزلیات ایشان به عنوان جامعه ی نمونه انتخاب گردیده است.

بحث و بررسی

با توجه به داده های استخراجی از غزلیات مفتون امینی و کدگذاری باز و موضوعی آن ها، مناسب دیده شد که مطالب و داده ها، در چند مقوله ی ذیل طبقه بندی گردند:

۱. نگرش اجتماعی

از آن جایی که امینی شاعری مردمی و اجتماعی است و همواره در میان مردم زیسته است و مشکلات و محرومیت های آن ها برایش ملموس بوده، همواره به مردم و مشکلات آن ها توجه دارد و اشعاری با مضامین و نگرش اجتماعی در غزلیات او از بسامد بسیار بالایی برخوردار است و این را می توان مهم ترین ویژگی سبکی فکری شاعر به حساب آورد:

به عنوان نمونه در شعر «مازندران»:

در نقطه گسیختن ابرهای گرم

بالی بلند و نم زده گسترده می شود

بر قلعه سفیدی، بالای کوه سبز

پائین، کنار مزرعه، اسبان لخت پیر

یالی تکان نداده، در انبوه پشه ها

آرام می چرند

وین سو، کنار راه، دو طفل سبد فروش

با رهگذر، چه شوخ و چه شیرین

با همدگر، چه تلخ (ص ۳۴ فصل پنهان)

این شعر دارای مضمون اجتماعی بسیار شیرین و غم انگیز است که آلام و درد و رنج قشر پایین جامعه را به زیبایی به تصویر می کشید و برای این امر با بهره گیری از عناصر طبیعی و محسوس ابر، بال، قلعه، کوه و جنگل در هم نشینی با هم منظره ای زیبا و خیال انگیز می سازد و این در انتقال پیام بسیار مؤثر است.

در نمونه دیگر از غزل «نکته»:

آوایی، از ته چاه متروک

تا کاروانیان بشنوند

نه چنان فریا گونه
که رشکبران بازگشته، سنگ برسرت افکنند
و نه چنان ترانه آسا
که صحرا گذرانش صدای گردبادی انگارند
... آوایی از ژرفا
فحوایی از تاریکی ها

شاید، شعر، همین است (ص ۱۰۷ فصل پنهان)

شاعر معتقد است که نباید در برابر ستم ستمگران زمانه سکوت اختیار کرد بلکه باید به گونه ای فریاد تظلم و یاری طلبی از هم نوعان خود سر داد، آن گونه که کاروانیان صدای حضرت یوسف را شنیدند دیگران نیز فریاد تظلم خواهی و اعتراض تو را شنیده و آگاه گردند و این از هنر شعر و شاعری است.

عدم وجود وحدت در غزل «گویه - ۳»

... روزم خوش است که برای تو می خوانم
شبم خوش است که برای من می خوانی
روزگارم خوش نیست
چرا که با هم نمی خوانیم ... (ص ۱۱۶ فصل پنهان)
در شعر «تاریخ» با مضمون اجتماعی و سیاسی:
آنگاه

سده ها و سده ها پس از آرش
پرتاب همه تیرهای شرطی از
بیرون مرز
نشستن تیری در دل من
نشستن تیری در دل تو
و سر انجام
نشستن تیری در دل عقاب پرچم
تقسیم دو بال، میان دو غرور
پری چند، برای آن کلاه
پرکی چند، برای این کلاه
و صلح
تا، عقابی دیگر (ص ۱۲۷ فصل پنهان)

شعر «قرآول ها» با مضمون اجتماعی و سیاسی:
... در دلش بوی حریق تلخ جنگل و پوست
داغ صدها دوست
غصه خواهر مضروب گروگان برده
درد بس کودک و پیر

یاد بس کلبه و بس قایق بی صاحب طوفان برده ... (ص ۳۸ فصل پنهان)

شاعر همواره روحیات انقلابی و مبارزه گری با بی داد و ستمگری جامعه را فریاد می زند و این شرایط را در سراسر اشعارش به گونه ای هنرمندانه می نمایاند و همواره از بیدادگریهای حاکم بر جامعه خود غمگین است و این فریاد تظلم خواهی و آزادی خواهی را در جای جای اشعار خود فریاد زده و در گوش مردم جامعه زمزمه می کند.

در شعر «دارکوب» با مضمون طنز و اجتماعی و سیاسی:

بر ساقه بلند، مزاحم، به ضرب نوک
آهنگ داده ثانیه های طلوع را
آشفته کرده منطق انصاف را ولی

با لاف های پوک

می پرورد به دل که اگر ساعتی تمام

کارم کند دوام

سرهای سبز را و زبان های سرخ را

بر خاک می نشانم، بر باد می دهم

نام خلیفه را به عجم یاد می دهم (ص ۹۱ فصل پنهانی)

امینی از بیداد گری هایی که در حق مردم کشورش توسط ستمگران زمانه (حاکمان) روا داشته می شود سخت دلگیر و ناراحت است و آنها را همانند دارکوبی که به ویران کردن آشیانه دیگر پرندگان جنگل می پردازند تشبیه می کند و با مایه های طنز گونه سکوت مردم را ظاهری و موقتی دانسته و آن را همانند لکه هایی که بر روی سیب نمایانگر است همانند کرده که از دیده ها پنهان نمی ماند. از ویژگی های مهم اشعار امینی مضمون اجتماعی و سیاسی با مایه های طنز گونه می باشد که با حسرت و اندوه عمیق اما با امید به پیروزی و ظفر، همواره در غزلیاتش خود نمایی می کند و شجاعت و شهادت اعتراض را در اکثر اشعارش می توان به سهولت دید و یا احساس کرد.

۲. وطن دوستی

شدت علاقه مفتون امینی به وطن خود با مرور اشعارش به سهولت معلوم می شود. وی همیشه شیفته زادگاه، شهر و میهن خود بوده و همواره در لابلای اشعارش این مهم را ابراز می کند و دل کندن از آن برایش بسیار سخت بوده تا جایی که با توجه به شرایط زمان خود (با توجه تبلیغات و، وسوسه های موجود) از ترک وطن با هر سختی که شده خوداری کرده است و همواره به ریشه و اصالت خود توجه کرده و بها داده است. مانند نمونه های زیر:

(۱) ما سر ایران و ایران روح ماست / یاد او در خاطر مجروح ماست

گر چه این سر ناله دارد از صداع / با تن ایران نمی گوید وداع (ص ۵۹ کولاک)

(۲) آخر ای هم میهنان ما هم کسیم / می رویم و کاروان را می رسم (ص ۵۹ کولاک)

(۳) هر آن کسی که چو من آشنای تبریز است / به هر کجا که رود در هوای تبریز است (ص ۹ کولاک)

(۴) تبریز شاد باد و رضائیه یاد باد / بر آب و خاک و آتش و باد وطن درود (ص ۱۱۶ کولاک)

(۵) تاریخ و میهن تو مقدس نبوده اند؟

آقای بازجو

تاریخ اگر قیافه نسازد، مقدس است

اما وطن بصورت یک آشیان پاک

جایی ستودنی است (ص ۲۲۲ کولاک)

(۶) با همه نا کامی خود، افتخار آمیز

سینه خیز از روی شن ها می کشد تن را

تا بگیرد گرم در آغوش خود، فردای شور انگیز میهن را (ص ۱۶۹ کولاک)

(۷) گفت که می ترسم

پیش از آن که بمیرم از اینجا دور بیفتم

چه دهشتناک و چه جنون آمیز

این انسیّت مزمن

طلسم زده اقامت، مفلوجانه ام کرده است!

نه تنها چراغ من اینجا می سوزد

که ستاره من همین جا می درخشد

بی جهت نیست که احتیاط می کنم از تندبادهای شرقی

و اکراه دارم از پنجره های رو به غرب

حتی می ترسم از نشستن زیر آن درخت که سایه اش از مرز می گذرد

یا خوردن آن قهوه که بویش در هوای دوسو می پراکند (ص ۴۵ من و خزان و تو)

۳- توجه به زادگاه خود:

امینی به سرزمین مادریش ایران به اندازه ای دلبستگی دارد که حتی جرأت ترک وطن و اقامت در جای دیگر را ندارد در عین حال که از ماندن راضی نیست و مزایای رفتن را می داند اما در نهایت ماندن را بر می گزیند.

(۱) یادش بخیر باد، چه سبز و بنفش بود

دیگر تمام دشت و دمن

حتی فضا، خاکستریست...

... خواهر! امشب به جامه دان قدیمم سری بزن

جیب گذشته های مرا خوش بگرد

آن دستمال آبی من کو (ص ۲۷ فصل پنهان)

(۲) ما کودکانه رفتیم

سی سال پیش از این،

آه، پیرانه باز می گردیم

سی سال بعد از این

می خوانیم، طاووس های کشته کجایید (ص ۲۸ فصل پنهان)

۴- سیمای عشق در غزلیات

۴-۱- برتری دادن عشق بر عقل

در غزلیات امینی عشق با عقل سازگار نیست و با وجود عقل عشق نافذ نخواهد بود:

(۱) گفتم به طفل عقل که عاشق شود ولی / آتش به چوب تر ننماید سرایتی (ص ۹۴ کولاک)

(۲) مستی نسیب هر کس و ناکس نمی شود / توفیق عشق باید و ذوق و درایتی (ص ۹۴ کولاک)

(۳) معشوق گاه برسر عشق است وناز/ اما به چشم عشق هم اینو هم آن خوش است (ص ۹۸ کولاک)

(۴) دل گویدم مگوی و خرد گویدم که هان / اسرار عشق در دل عاشق نهان خوش است (ص ۹۸ کولاک)

(۵) عقل با آن دستگاه کبریا / پیش تخت عشق زانو می زند (ص ۱۳۸ کولاک)

۴-۲- صبوری در برابر عشق و عزت نفس

شاعر در نهایت عزت نفس بدنبال عشق پاک و بی آرایش خود است و به نوعی یأس و ناامیدی از رسیدن و پذیرش معشوق، و صبر و

بردباری در غزلهایش مشهود است. مانند نمونه زیر:

سر می کشد به ناز و پس از روزها فراق

گاهی عیان چو اختر مغرب ولی چه سود

بنشین و صبر کن که در این بازی شگر

از روی قهر نیز پیامی نمی دهد

بر کام دیده حظ مدامی نمی دهد ...

گردون به هیچ دور، دوامی نمی دهد (ص ۱۰۰ کولاک)

نمونه دیگر:

تو کیستی که صدایت به آب می ماند

ترا شبی سر راهی دو لحظه دیدن و بعد

از آن تبسم نوشت، به سینه یادی ماند

تبسمت به گل آفتاب می ماند

به خانه یاد تو کردن، به خواب می ماند

چو برگ گل که به لای کتاب می ماند (ص ۶۸ فصل پنهان)

و یا مانند نمونه زیر:

دریغ از او که رفیقی درست پیمان بود

غزال من سفری شد، ولی نگفت کجا

شبی که شمع خیالش به بزم ما می تافت

کشیدم آنچه که باید کشیدم و دانستم

چه شد که این همه آخر، مرید هجران بود

بسا که بر سر هیچ از برم گریزان بود

تنش چو یاس کبودی در آب پنهان بود

که دل ز دوست گسستن بسی نه آسان بود (ص ۷۶ فصل پنهان)

و نمونه دیگر:

نگریستن و نگفتن

گفتن و نه خواستن

خواستن، و نتوانستن

نتوانستن و دیگر هیچ، مگر:

قهرها، آشتی ها، خوابها، خیالها

همه نیز یکسویه

و لاجرم: بی آنکه شایسته ترین شنونده حضور داشته باشد

اقراری در آینه

اعترافی در پائیز (ص ۱۳۳ فصل پنهان)

عشق در نظر شاعر میان ما شرقی ها یک طرفه است توام با حجب و حیا و بیشتر در دل عاشق بطوری که یارای گفتن و ابراز عشق را ندارد.

۳-۴- معشوق در غزلیات

معشوق بیشتر غزلیات مفتون امینی معشوق جفاکار زمینی است که جنبه فردی دارد یعنی او یک انسان است در برابر شاعر، و آن موجودی است برتر و دست نایافتنی که عاشق خسته جان و بی قفه در تنماید دیدار و، وصال اوست حتی در خواب هم بدنبال این آرزوست اما نکته برجسته آنست که عاشق در نهایت عزت نفس بدنبال عشق پاک و بی آلائش خود است و از دایره حرمت و نجابت خارج نمی شود و با نوعی یاس و نا امیدی از رسیدن و پذیرش معشوق، مواجه می شود. مانند نمونه زیر:

این چه می، بود که یک جرعه آن جانم سوخت	وین چه آتش که زدل سر زد و سامانم سوخت
دوش، یاد تو و آن گردش شبهای سپید	شمع مهتاب شد و بر لب ایوانم سوخت
آه از آن چشم فسونکار که مانند سراب	گمرهم کرد و در آغوش بیابانم سوخت
پیش از آنی که ببویم گل صد برگ امید	باد پائیز شبیخون زد و بستانم سوخت
نتوان گفت که او با من مشتاق چه کرد	مهر من هرچه فزون گشت دو چندانم سوخت

(ص ۱۰۱ کولاک)

همچنین در نمونه زیر:

یاد باد آن شب پائیز که مهمان تو بودم	سر خوش از لطف پذیرائی چشمان تو بودم
وه چه گل بود و چه گلخانه و من محو تماشا	روح مهتاب پراکنده در ایوان تو بودم
دیگران را هوس بوس و کنار تو، و لیکن	من همه واله چشم و لب خندان تو بودم
همه جا جلوه حسن تو عیان در غزل من	تو پری بودی و من آینه گردان تو بودم
صید خود کردی ام ای گل که نوا خوان تو باشم	باری این دلخوشیم هست که از آن تو بودم
تو سفر کردی و عشاق تو فکر سر و همسر	من دلخسته همان عاشق خواهان تو بودم

(ص ۱۲۲ کولاک)

و نمونه زیر:

سپاس از آنکه شدی آفتاب روز بهار / دریغ از اینکه چراغ شب خزان نشدی (ص ۸۰ فصل پنهان)
ترا شبی سر راهی دو لحظه دیدن و بعد / به خانه یاد تو کردن، به خواب می ما (ص ۶۹ فصل پنهان)

۴-۴- غزل عارفانه

در مختصات فکری، اشعار مفتون امینی در کنار معشوق زمینی به مسائل عرفانی و عشق آسمانی نیز توجه شده است. مانند نمونه های زیر:

سکوت گزیدن و از مردم دوری کردن :	بگوشه ای خزد آسوده در جهان سکوت
خوشا کسی که بداند چو من زبان سکوت	چو سر به زیر پر آرم در آشیان سکوت
شکوه عزلت سیمرغ کوه قاف مراست	رساترین زبان همین زبان سکوت ...
چه قصه ها که توان گفت با لبان خموش	شبی که غمزه ماندیم در میان سکوت
درون سینه من انقلاب طوفان بود	نهادم ام سر راحت بر آستان سکوت
بسان حلقه درگاه معبدی متروک	

(ص ۸۱ کولاک)

۵-۴- کاربرد اصطلاحات عرفانی:

اینک به صدق کوش که در پیشگاه شیخ / وقت دروغ مصلحت آمیز می رسد (ص ۷۲ کولاک)
اعتقاد به قضا و قدر و جبر:

بود آنچه بود و نامۀ تقدیر خوانده شد / دیگر به جز سکوت نیاید به کار ما (ص ۸۲ کولاک)

- دیده ام و دیده ای

رنگ نیمروزی دریا را

به همان گونه

دیده ای و دیده ام

رنگ سحر گاهی آسمان را

که هر دو چه رازناک اند

اگر، چنانچه

ای عشق، رنگ تو آبیست

آیا، آن سرمه ای فامی ها

غنی شده رنگ تو نیستند؟

آیا، اگر تو این را نه پذیری

آنها، میان حکمت و عرفان

آواره نسبت نخواهند ماند؟ ... (ص ۶۲ من و خزان و تو)

شاعر با منتسب دانستن آبی دریا و زیبایی رنگ سحرگاه به عشق، با عبارات پایانی به ما یاد آور می شود که عشق در نقطه مرکزی هستی است و حکمت و عرفان به عنوان نماد عقل و شیفتگی در دو سوی او قرار دارند.

۶-۴- شکوه از روزگار

شاعر گاهی از زوایای مختلف از بیداری روزگار و ناکامی های زندگی بویژه از هجران دوست و معشوق ناله سرداده و از بخت بد خود و نیافتن مصاحب راستین و صادق شکوه سر می دهد و نارضایتی خود را از شرایط اجتماعی و از بیدادگریهای ظالمان به انحاء مختلف بیان می کند و از بی توجهی و اعتراض نکردن مردم بسیار غمگین است و شاکي. مانند نمونه های زیر:

ای پرده پوش این همه بیداد روزگار / ای فتنه کبود رخ، ای آسمان، وداع

ای زادگاه این همه فتح و شکست شوم / هان ای زمین، نهانگه آزادگان وداع (ص ۹۶ کولاک)

و در نمونه های زیر:

یا رب کجاست بخت سفر کرده ام که هیچ / از کوی خود نشانی و نامی نمی دهد

آواره چون کبوتر گم گشته ایم و چرخ / یک لانه مان، به گوشه بامی نمی دهد (ص ۹۹ کولاک)

خدایا با که گویم ماجرای حسرت خود را/ که یک دنیا سخن دارم، ولی از بغض خاموشم (ص ۱۰۸ کولاک)

خدا را همتی ای دل که با من همسفر گشتی/ که بار زندگانی سخت سنگین است بردوشم (ص ۱۰۷ کولاک)

در این زمان که نداند کسی زبان دلی / بدین خوشم که مرا چون تو همزبانی هست (ص ۱۲۴ کولاک)

عید است و مردمان همه شادند و من ملول / یاد تو می کند دل مردم گریز من (ص ۱۳۰ کولاک)

ای دوست کامیابی و پیروزی از تو باد / با سرنوشت، بی ثمر آمد ستیز من (ص ۱۳۰ کولاک)

ماندن شیرین پس از فرهاد آسان بود، وای/ زانچه بعد از مرگ لیلی بر سر مجنون گذشت (ص ۱۴۱ کولاک)

شکوه از ابرها که یارای طوفانی شدن را ندارند و از مردم که حال و حوصله اعتراض به ظالمان را ندارند:

- نیمی از فصل بهاران رفت

کاخ ها را پر گل و فواره می بینم

ولی افسوس رونقی در کشتزاران نیست

بر فراز کوه گاهی توده ابری است

خشک و پا برجا و در آن رنگ طوفان نیست (ص ۱۸۵ کولاک)

- ای آرزوی گمشده من

ای هر زمان بهار تو شاد

در سایه روشن قفس روزهای عمر
یادت عزیز باد! (ص ۱۶۷ کولاک)

۷-۴- گلایه از روزگار

تو ای درخت که در روز سرد تنهایی
بجز کلاغ و به جز برف همنشینت نیست
امیدوار به فردای خود توانی بود
اگرچه با تو به جز برگ واپسینت نیست
تو هر خزان و زمستان به چشم می بینی
که خوی ثابتی این چرخ را به طینت نیست
همیشه لطف در آغاز و قهر در انجام! (ص ۱۵۹ کولاک)

۵- تعلیم و اندرز

در ادبیات هر ملتی نوشته ها و اشعاری می توان یافت که به موضوعاتی چون تعلیم و تربیت، پاکی و تهذیب روح، راستی و درستی پرداخته اند در ادبیات ایران نیز نمونه های زیادی در این زمینه وجود دارد نظیر گلستان سعدی و ... مفتون امینی اشعاری با مضمون پند و اندرز و تعلیم دارد که به طور اخص شخص مورد نظر خود و به طور کلی عموم مردم را مورد خطاب قرار می دهد. مانند نمونه های زیر:

۶- ترغیب مردم به وحدت:

اگر دیدی زند صد چشمه یک فواره یوسف جان / مرا بین یکصدا با این دل صد پاره یوسف جان ...
میان سوزش و سازش، بهاری کرده ام رنگین / تو آیا لاله دیدی بین خار و خار یوسف جان..
(ص ۸۱ فصل پنهان)

ترس نباید از عدو با همه سترگیش / همت خلق متحد هست از آن سترگ تر
دیدی اگر جهان همه معبد این بت بزرگ/ باش که تا زمان شود بت شکنی بزرگتر (ص ۲۸ کولاک)

۷- یادآوری ارزش سخاوت و بخشش:

عزیز چشم بودن، همچو گل، یک هفته می پاید / عزیز دست باشی چون نگین، همواره یوسف جان
(ص ۸۱ فصل پنهان)

در شعر زیر ظاهراً دخترش را مورد خطاب قرار داده ولی به همه دخترها و جوانها، زندگی شهری را با همه خوبی ها و سختی ها به تصویر می کشد و به بیداری و آگاهی آن ها می پردازد.

تو چگونه خانه ای را دوست میداری
به چگونه خانه ای دل می توانی بست
خانه ها و چهره ها در شهر بسیار است ...
هر چراغ سبز، یک آزادی محدود
هر چراغ زرد، یک تعلیق

شهر، یعنی پهنه امکان، برای هر چه از خود، دورتر گشتن
شهر یعنی

عشق منهای وفا، تقسیم بر گلهای مصنوعی
شهر، پاکی را به معنای نظافت، دوست تر دارد
در نگاه روستایی، شهر، جای روسپیدان است
شهر در افسانه جای هفت روز و هفت شب، جشن و چراغانی است
شهر در تاریخ، جای فتح یا فتنه است

شهر جای صرف فعل زیستن، در وجه شرطی هم تواند بود
شهر، آشوبیست در سامان و سامانیست در آشوب (ص ۲۲ فصل پنهان)

۸- جوانمردی و آزادی:

باخ گور نه گوزل سوزدی حسین بن علی دن / دنیاده دینیز اولماسا حریتیز اولسون (ص ۶۲ کولاک)

۹- عدم اعتماد:

من به گوش خود ندارم اعتماد / از چه گفتم با تو شرح انتقاد (ص ۶۰ کولاک)

۱۰- اهمیت علم و دانش:

گیرم این مدرسه دیوار و درش از نی بود
که به یک شعله حریق آنرا در پیمود
حال، برنامه تحصیل شما هم سوخت؟
گیرم این مدرسه یکباره فناست
شرف علم که باقیست هنوز!
و شمائکه هنوز آن عطش چون و چرا دارید
بروید
از کتب خانه بیاموزید
و به پیغام دبیران پراکنده خود گوش فرا دارید!
باری از بعد حریق
گم نگشته است طریق! ... (ص ۲۱۰ کولاک)

۱۱- استفاده از رنگ ها

کاربرد رنگ ها در اشعار مفتون امینی جلوه و زیبایی منحصر به فردی به اشعار او بخشیده است او با استفاده از رنگ ها تصویری رنگارنگ و بدیعی را خلق می کند. استفاده از رنگ ها در اشعار امینی از بسامد بالایی برخوردار است و این امر یکی دیگر از ویژگی های مهم سبکی او محسوب می شود. مانند نمونه های زیر:

(۱) میان هاله زرین خواب تابستان / چه سرخ و سبز شکوفانده ای بهاری را (ص ۱۳۴ کولاک)

(۲) ساغرش لبریز باد از باده باران که هست / سرخی گل از بهار و سبزی بید از بهار
(ص ۱۰۹ کولاک)

(۳) بر قلعه سفیدی، بالای کوه سبز

اما خیال مادر

مو نقره ای

فیروزه چشم

خاتون غرغه های کبود

... نیلوفری، و سبز

خاکستری و سبز

تکرار بی نهایت رنگ خدا، و عشق (ص ۳۴ فصل پنهان)

(۴) چراغ سبز عبوری به عصر روشن گشت

فروغ عاطفه، در نیم روز بارانی

... دریچه های مجهز به سنگ و لعنت بود

در این محله، نه فانوس سرخ مهمانی ...

هنوز مانده به یاد دو چشم سبز خوش

دو برگ ناز، از آن لحظه های ریحانی (ص ۷۸ فصل پنهان)

(۵) شهرکی شاد آسا

در چپر شمشادها، و اطمینان

آسمانش آبی آبی

درختانش سبز سبز

خانه هایش سفید سفید

و دیگر همه چیز بی رنگ است
حتی عشق (ص ۱۳۲ فصل پنهان)
(۶) در چها سوی آن کتیه هایی بود، سبز، طلایی، خاکستری، سپید
و هر آنگاه که ساعت بزرگ، ضربه ها را می نواخت (ص ۲۱۵ کولاک)
(۷) چراغ من، گره زرد بر فصاحت شب
و ساعت تو، تپشگاه لحظه های کبود (ص ۲۲۷ کولاک)
(۸) گفته بودیم
که تا سفید، سرخ نشده است بازگردی
و چون در وقتی و وضعی بازگشتیم
که سفید، سرخ و سرخ، سیاه شده بود
گفتیم که فردا یک خرج دیگر
اما نه روی رنگ ها (ص ۱۹ من و خزان و تو)
(۹) آدمم و در یک روز نیمه ابری
با چند شاخه خبر سرخ و یک شاخه خواب سفید
که همه را از جای سبز تو چیدم (ص ۳۹ من و خزان و تو)
(۱۰) خوشه های صحبت
زرد چیدنی بود
و افق های رجعت
آبی دیدنی (ص ۵۰ من و خزان و تو)
(۱۱) مونس من!
بگذار که در این ده قشلاقی
خاطرات همه بهارها، تابستان ها و خزان ها را ورق به زنیم
و اجاق زرد شعله مان را
با شاخه های قهوه ای خشک، زنده نگهداریم (ص ۵۹ من و خزان و تو)
(۱۲) و حیف
که عاطفه های ساحلی از هیچ حدی نگذشته اند
نه در حاشیه آبی رنگ احساس
نه در لبه خاکی فام اندیشه (ص ۱۹ یک تاکستان احتمال)
(۱۳) آه
سیاه به سیاه و سرخ به سرخ
تنها سفید است که به همه رنگی در آمدنی است
آسان و شکیب ناپذیر (ص ۱۴۸ یک تاکستان احتمال)
(۱۴) پهلوی به آئینه
و رو به پنجره ای
که نیمی از درختان زرد را نشان می دهد
و نیمی از افق آبی را (ص ۳۳ یک تاکستان احتمال)

۱۲- غم و اندو ناامیدی

غم و اندوه و همچنین اظهار ناامیدی در اشعار امینی زیاد است و همواره خود را تنها و بی پناه می داند که اسیر زندان زندگی شده است و از سنگینی غم مانند شمع در حال ذوب شدن است. مانند نمونه های زیر:

من آن پرندۀ حسرت کشم کنج قفس	که به پر شکستگی آب و دانه می گرید
حدیث حسرت ما در میان بزم رقیب	ز شمع پرس که اندر میانه می گرید

خدای را غم دل بیش از این مگو مفتون قلم به دست من از این فسانه می گرید (ص ۸۰ کولاک)

و در نمونه ای دیگر:

خورشیدی شکسته روی و بیمار شده است جام شفق از افق نگونسار شده است
از سیلی باد غرب بر چهره روز کوه و در و دشت نیل رخسار شده است (ص ۹۰ کولاک)

نوعی از بی قراری و آزدگی خاطر و انزواگری ناشی از عدم وفای به عهد اطرافیانش در اشعار استاد به چشم می خورد که همیشه موجب رنجش و اضطراب خاطر وی می گردد.

مانند نمونه زیر:

به هر نفس من از این روزگار مضطربم چو مرد در دل شب رهسپار، مضطربم
نه جرئتم به فرار و نه طاقتم به قرار چو طفل گمشده در بیشه زار مضطربم
مگر چه دیده ام از آشنایی مردم که از فشردن دستی دو بار مضطربم
ز بس که در پی امید، نا امیدی بود همیشه از دل امید وار مضطربم
همه ز مؤذنه تجدید سال، در طربند من از شنیدن نام بهار، مضطربم
ز گوشمال زمان، در نهان خود مفتون! بسان ساعت بی اختیار مضطربم
(ص ۱۲۱ کولاک)

و در نمونه دیگر:

وزید بر گل من باد مهرگان افسوس بسوخت باغ امید مرا خزان افسوس
دری که جلوه بر الماس کوه نور فروخت نصیب رهگذری شد به رایگان افسوس
پرنده ای که در آفاق هفت کشور گشت بریخت بال و پرش کنج آشیان افسوس ...
رها نمی شوم از سرنوشت خویش، دریغ که روزگار همانست و غم همان، افسوس!
(ص ۱۲۹ کولاک)

۱۳- در حسرت ایام گذشته ماندن

مفتون امینی چون فردی وطن دوست بوده و به زادگاه خود توجه و علاقه ویژه دارد، در اشعار خود مکرراً به یادآوری خاطرات کودکی و حسرت خوردن به ایام خوش گذشته می پردازد.

مانند نمونه های زیر:

- (۱) من اکنون در زمستان جدائی سردو خاموشم / ولی آن روزهای خوش نمی گردد فراموشم (ص ۱۰۷ کولاک)
- (۲) شد آن دوران که لبخند و نگاه و ناز و نوشی بود / دریغ اکنون که خون خاطرات عشق می نوشم (ص ۱۰۷ کولاک)
- (۳) بگذشت عهد عیش و ندیدم وفا از او / او رفت و ماند داغ دلی جای پا از او (ص ۱۱۲ کولاک)
- (۴) تو آن زمان که به یاد گذشته می خوانی / چه دردها که نهان است در ترانه تو (ص ۱۲۷ کولاک)
- (۵) قسم به مستی چشمت که ساغر دل من / همیشه از می یاد گذشته لبریز است (ص ۱۳۹ کولاک)
- (۶) گلگشت ماهتابی، در تاکزار ها
سیر از فراز تپه در آفاق روستا
عصرانه های جالیز
چشم انتظار ماندن زیر چنار ها
رویای نیمروز
دیدارهای پنهان در چشمه سار ها
آزرم غنچه های بلوغ
خواب درو گران
در سایه طلایی خرمن ها
تن شستن جوانان در رود های گرم
آوای پیرمردان در آسیاب ها
برگشتن سواران از دره های سرخ
مهمان شامگاهی با هدیه شکار ...

هر یک بهار خاطره ایست (ص ۱۵۲ کولاک)
(۷) یادآوری خاطرات کودکی و حسرت خوردن به ایام گذشته:
یادش بخیر باد، چه سبز و بنفش بود
دیگر تمام دشت و دمن
حتی فضا، خاکستریست...
... خواهر! امشب به جامه دان قدیمم سری بزن
جیب گذشته های مرا خوش بگرد
آن دستمال آبی من کو (ص ۲۷ فصل پنهان)
توجه به زادگاه خود و یادآوری خاطرات کودکی و حسرت خوردن به ایام گذشته:
(۸) ... و، بوی نان سرخ و گل سرخ
شیرین ترین امید جوانان روستا، را
از روی بیمناک ترین پل
در آب ریخت (ص ۲۶ فصل پنهان)
(۹) دیر سالانه
به روستای زادگاه خویش سفر کردم
نخستین شگفتی آنکه
آفتاب، در طلوعش کهنه می نمود
و در غروبش نو
باغهای خانه شده
جوانان پیر گشته
و گورستان خزیده تا پای کوه
غم های گرد آلود ای بودند
که در بوهای دوباره شنیده قدیم، شسته می شدند (ص ۱۲۱ فصل پنهان)

نتیجه گیری و پیشنهاد

این مطالعه نشان داد که مفتون امینی از مسایل اجتماعی و سیاسی وقت خود غافل نبوده و به آن ها توجه عمیق داشته است. او ضمن ارزش گذاری به وطن و وطن دوستی، یادی از ایام گذشته به زادگاه خویش نیز در جای جای شعر خود اشاره نموده و به آن اهمیت قایل شده است..

امیدواری، عزت نفس، گلایه از روزگار و توجه به درون، در کنار پرداختن به مسایل عشق و عاشقی و مراتب آن از دیگر ویژگی های شعری مفتون است که در غزلیاتش ظاهر و سبک فکری او را معلوم می دارند. پیشنهاد می شود دیگر محققان این مهم را در دیگر قالب های شعری مفتون نیز بررسی نموده و حتی به مقایسه آن ها جهت تبیین و شناخت بهتر حالات فکری و روحی شاعر برآیند.

منابع

- امینی، یدالله. (۱۳۷۰). فصل پنهان، تهران: فردوسی
- _____ (۱۳۴۴). کولاک، تبریز: شمس
- _____ (۱۳۸۵). من و خزان و تو، تهران: امروز
- _____ (۱۳۷۶). یک تاکستان احتمال، تهران: نگاه
- انوری، گیوی. حسن، حسن احمدی. (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی ۲، چ بیست و چهارم، تهران: فاطمی.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۸۱). سبک شناسی، ج ۱، چ اول، تهران: زوار.
- خانلری، پرویز. (۱۳۷۳). وزن شعر فارسی، چ چهارم، تهران: توسن.
- سمیعی گیلانی، احمد. (۱۳۸۶). مبانی سبک شناسی شعر، مجله ادب پژوهشی، ش دوم، صص ۴۹-۷۷.
- شاه حسینی، ناصرالدین. (۱۳۸۵). شناخت شعر (عروض و قافیه)، تهران: هما.
- شفیعی کدکنی. (۱۳۹۰). صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگاه.
- _____ (۱۳۷۳). موسیقی شعر، چ چهارم، تهران: آگاه
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). آشنایی با عروض و قافیه، تهران: فردوس.
- _____ (۱۳۸۵). بیان، تهران: میترا
- _____ (۱۳۷۳). سیر غزل در شعر فارسی، تهران: فردوسی.
- _____ (۱۳۸۰). کلیات سبک شناسی، تهران: فردوس.
- _____ (۱۳۸۳). معانی و بیان، تهران: فردوس.
- _____ (۱۳۸۳). نگاهی تازه به بدیع، تهران: میترا.
- غلامرضایی، محمد. (۱۳۹۱). سبک شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو، تهران: جامی.
- _____ (۱۳۹۰). سبک شناسی نظریه ها، رویکردها و روش ها، تهران: سخن.
- فصلنامه بین المللی ترکی، فارسی، فرهنگی، اجتماعی، ادبی و هنری، ش، ۱۹ و ۲۰، بهار (۱۳۹۳)
- کزازی، میر جلال الدین. (۱۳۷۵). بیان زیبا شناسی سخن پارسی، ماد وابسته به نشر مرکز.
- _____ (۱۳۸۰). معانی، زیبا شناسی سخن پارسی ۲، چاپ پنجم، تهران، مرکز.